



مفهوم شناسی «عبرت» در قرآن کریم

سوسن آل رسول*

پروین بردابرد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۳۰

چکیده

مفهوم‌شناسی واژگان قرآنی از دانش‌هایی است که پرداختن به آن با شیوه صحیح علمی می‌تواند در علوم قرآنی و تفسیر، بسیار راه‌گشا باشد. به این منظور واژه «عبرت» را، که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، بسیار به کار برده شده است، گزینش کردیم. علت این انتخاب نیز فرمان خداوند با الفاظ و عبارات متفاوت به مردم است. دقت و تأملی که در آیات قرآن نهفته شده و تنها با عبرت گرفتن از آن‌ها آشکار می‌شود و بر دل خردمندان نقش می‌بندد. مقاله حاضر، حاصل تحقیقی است بر این واژه که علاوه بر استخراج معنای آن از کتب لغت عربی و قرآنی، حوزه معنایی آن در واژگان نظیرش و نحوه کاربرد آن در سیاق آیات مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، علوم قرآنی، مفهوم‌شناسی، عبرت، اعتبار، تأمل.

* عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران. s_alerasoul@kiauo.ac.ir

** دانش‌آموخته ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران.

۱. بیان مسأله

«عبرت» از مفاهیمی است که در آیات قرآن کریم و روایات، بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. در واقع هدف خداوند از ذکر بسیاری از آیات، عبرت انسان‌هاست که با درک ظاهری موضوع، تأمل و اندیشه در آن و سنجش و مقایسه آغاز می‌شود و در نهایت نیز به نتیجه‌ای معقول و منطقی و عبرت و اعتبار ختم می‌شود. این پژوهش می‌کوشد تا از طریق مفهوم‌شناسی، عبرت را به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده معرفی کند که به منظور تشخیص راه صحیح زندگی و وسیله‌ای ارزشمند برای پیشگیری از هلاکت می‌تواند انسان را به گمراهی بکشاند یا او را به بالاترین مدارج انسانی برساند. بنابراین ضمن جست‌وجوی مفهوم واژه «عبرت» در آیات قرآن کریم، زمینه‌ها و شرایط عبرت و عبرت‌گیرندگان نیز مشخص شد.

۲. معنای لغوی

«عبرت» از ریشه «عبر» گرفته شده است که به گفته لغت‌شناسان، اصل آن بر نفوذ و گذشتن از چیزی دلالت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۹/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸/۹؛ فیومی‌المقری، ۱۴۱۴، ۳/۳۸۹؛ ابن فارس، بی‌تا، ۲۰۷/۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۶/۸). برای عبرت و اعتبار، که اولی اسم و دومی مصدر است، معانی متعددی چون تدبّر و نظر، تعجب (همان)؛ موعظه (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۹/۲) و تذکر، اهمیت دادن و اعتبار قائل شدن برای چیزی (فیومی‌المقری، ۱۴۱۴: ۳/۳۸۹ - ۳۹۰)؛ تفسیر کردن، عبور کردن (ابن فارس، بی‌تا، ۲۱۰/۴)؛ اشک باریدن (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۳۸۸/۳) ذکر شده است. همچنین به الگو و اصلی که سایر نظایر و مشابه‌ها به آن ارجاع داده شده، با آن سنجیده می‌شود نیز عبرت گفته می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶: ۵۲/۱).

لذا خلیل بن احمد، عبرت گرفتن را «پندگرفتن از گذشته» دانسته است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۲۹/۲). ولی احمد بن فارس در این زمینه گفته است:

«اعتبار و عبرت به نظر ما، به دو ساحل قیاس می‌شود؛ زیرا هر دو ساحل نسبت به یکدیگر «عبر» هم هستند و زمانی که می‌گویی «اعتبرت الشئ ما»

گویی به آن چیز نگاه می‌کنی و آن معنایی را که در نظر می‌آوری، «عبر» آن و در برابر آن قرار داده، با آن مقایسه می‌کنی». بنابراین، اعتبار از «عبرت النهر» مشتق شده است. وی آیه «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر/۲) را شاهد آورده و در توضیح آن می‌گوید:

«گویا خداوند گفته است که به کسی که افعالی را انجام داده و به کیفر خود هم رسیده است، نگاه کرده، از کارهای او اجتناب کنید تا آنچه بر سر او آمد، بر سر شما نیاید» (ابن فارس، بی تا: ۲۱۰/۴).

از این بیان ابن فارس فهمیده می‌شود که او عبرت را به معنی اندیشه و نظر همراه با مقایسه و سنجش و در نهایت پند و اندرز گرفته است (قائمی مقدم، ۱۳۸۴: ۱۰/۱).

۳. معنای اصطلاحی

«عبرت» حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک باطنی و غیرمحسوس شده، انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۳/۲؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۴/۴). درحقیقت، امور مشهود، محسوس و تجربیات گذشته‌ها را به امور نامشهود، نامحسوس و تجربه نشده تبدیل می‌کند و از این طریق، باطن و حقیقت آن مسائل برای ما روشن می‌شود؛ مثلاً عبرت‌گیرنده وقتی داستان حضرت موسی و فرعون را می‌شنود، به شنیدن صرف اکتفا نمی‌کند، بلکه در جزئیات آن اندیشه کرده، رابطه بین اجزای آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. سپس به این نتیجه می‌رسد که سوء عاقبت فرعون در اثر برخوردهای متکبرانه او با حضرت موسی (علیه السلام) و عصیان‌گری او نسبت به هدایت‌های ایشان است. به دنبال آن، عبرت‌گیرنده موقعیت خود را با فرعون مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اگر او هم مانند فرعون در برابر فرمان خداوند بایستاد و مسیر عصیان را در پیش گیرد، به همان سرنوشت دچار می‌شود (قائمی مقدم، ۱۳۸۰: ۹/۲۷). گاهی همین حالت در اثر دیدن یک اثر تاریخی مثل طاق کسری و ایوان مداین و یا یک حادثه زنده مثل تصادف و امثال آن پدید می‌آید.

در تعریف «عبرت» برخی گفته‌اند که «عبرت» به معنای موعظه و تذکر دادن است. شاید بهتر باشد این معنا را لازمه معنای واژه «عبرت» بدانیم، نه معنای آن؛ زیرا عبرت گرفتن از حوادث و رویدادها، پند و وعظی دارد و تأثیر خود را بر زندگی خواهد داشت و انسان را به یک سلسله تعالیم کلی رهنمون می‌کند و از مطلبی به مطلب دیگر عبور می‌دهد (عدنان سالم و وهبی سلمان، ۱۴۲۶: ۲۹۴). «عبرت» را به معنی «کسی را سخت تنبیه کردن تا دیگران پند گیرند» نیز دانسته‌اند؛ یعنی مصائب و بدبختی‌هایی که نتیجه اعمال شخص است، موجب پند گرفتن دیگران می‌شود (معین، بی تا: ۲۷۳).

نکته‌ای که در این جا قابل ذکر است این است که هر گونه انتقال و عبور از ظاهر به باطن و از سطح به عمق را نمی‌توان عبرت نامید. باطن و عمقی که فرد به آن منتقل می‌شود، باید بار ارزشی و اخلاقی داشته باشد. ممکن است که انسان، زندگی خود را به نوعی با امور ظاهری مشهود، مشابه ببیند و وقوع همان سرنوشت را برای آینده خویش محتمل بداند. به عبارت دیگر، انتقال از ظاهر، با یک سلسله اطلاعات خشک و یا مطالب علمی صرف نمی‌تواند عبرت باشد؛ بلکه آنچه حاضر می‌شود باید قابلیت تأثیر گذاری در رفتار اخلاقی و خودسازی فرد را داشته باشد.

۴. کاربرد مشتقات «عبرت» در آیات قرآن کریم

- ماده «عبر» به چهار شکل «عابر»، «تعبرون»، «عبره»^۱ و «اعتبروا»^۲ در قرآن ذکر شده است.
۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (النساء / ۴۳)؛ «ای کسانی که ایمان آوردید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و هنگامی که جنب هستید، مگر این که مسافر باشید».
 ۲. «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف / ۴۳)؛ «ای جمعیت اشراف، درباره خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می‌کنید».
 ۳. مانند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران / ۱۳)؛ «عبرت برای صاحبان بصیرت است» و نیز (یوسف / ۱۱۱)؛ النحل / ۶۶؛ المؤمنون / ۲۱؛ النور / ۴۴؛ النازعات / ۲۶).
 ۴. «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ» (الحشر / ۲)؛ «او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکم شان آن‌ها

واژه «عَابِر» به معنی عبورکننده و «عَابِرِي سَبِيل» به معنی مسافر است. به این دلیل آن را عابر می‌گویند که شخص در قسمتی از آن‌ها تأمل کرده، از یکی به دیگری منتقل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۳۱/۴؛ طریحی، ۳۹۳/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۴/۴).

«تعبرون» در قرآن از ماده «عبر» و به معنای تعبیر خواب به کار رفته که با معنای اصلی واژه که گذشتن از حالی به حال دیگر است، سنخیت دارد (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۸۴/۴). وجه مناسبتش این است که گویا شخص تعبیرگو به وسیله تأویل از رؤیا به ماورای آن عبور می‌کند و از صورت رؤیا به حقیقتی که در عالم خواب برای صاحب خواب و مناسب با روحيات و مجسم شده پی می‌برد (جرجانی، ۱۳۷۷: ۶۷/۲؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۲۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۵).

واژه «عبرت» و مشتقات آن، که مورد بحث ماست، ۷ بار در قرآن کریم (عبار به صورت اسمی^۱ و یک بار به صورت فعل امر «اعتبروا»^۲ آمده است. مراد از «عبرت»، تأمل و تفکر است. «اعتبروا» فعل امر از مصدر اعتبار است که در اصل از عبور گرفته شده و به معنی گذشتن از چیزی به سوی چیز دیگر است. «معتبر» به کسی می‌گویند که از هر مکانی که عبور کرده، از آن پندی گیرد (فیومی‌المقری، ۱۴۱۴: ۵۳۱/۴). در آیه «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر/۲)، خداوند از صاحبان چشم و بصیرت می‌خواهد که از سرنوشت یهودیان بنی نظیر عبرت پذیرند. از آن‌جا که این حوادث به انسان پند می‌دهد «عبرت» نامیده می‌شود؛ چرا که

را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آن‌جا که گمان نمی‌کردند، به سراغ شان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند؛ به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

۱. مانند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران / ۱۳)؛ عبرت برای صاحبان بصیرت است. و نیز: (یوسف / ۱۱۱؛ النحل / ۶۶؛ المؤمنون / ۲۱؛ النور / ۴۴؛ النازعات / ۲۶).

۲. «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر / ۲)؛ «او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند! گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکم شان آن‌ها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آن‌جا که گمان نمی‌کردند، به سراغ شان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند؛ به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند. پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!»

انسان را به یک سلسله تعالیم کلی رهنمون کرده، از مطلبی به مطلب دیگر منتقل می‌کند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۶).

۵. واژه‌هایی نظیر عبرت

معنای مذکور از «عبرت»، در قرآن کریم در قالب برخی واژه‌های دیگر با شدت و ضعف آمده است. این واژه‌ها عبارتند از: تذکر^۱، تفکر^۲، نظر^۳، آیه^۴ و مثل^۵.

«تذکر» به معنای توجه، یادآوری و پنددادن و همچنین چیزی را به یاد کسی انداختن است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۵/۳). چنان که در آیاتی از قرآن به همین معنا آمده است.^۶ خداوند پیامبران خود را برانگیخت و پیاپی بین مردم فرستاد تا بشر را به ادای پیمان فطرت وادارند و نعمت‌های فراموش شده خدا را یادآوری کنند، با فعالیت‌های تبلیغی خود، نیروهای نهفته عقل مردم را برانگیخته کنند و به کار اندازند. در خطابی به حضرت داوود نبی عَلَيْهِ السَّلَام، فرموده است که:

۱. «أُولَى الْأَبْصَارِ» (آل عمران / ۱۴؛ حشر / ۲)؛ «أُولَى الْأَنْبَابِ» (یوسف / ۱۱۱)؛ «وَلَقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (النحل / ۱۲)؛ «مَنْ يَحْشَى» (النازعات / ۲۶).

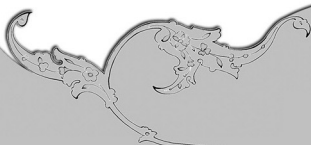
۲. مانند: «إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَحْشَى» (طه / ۳)؛ «أَنْ رَأَى فَقَطَّ بِرَأَى يَدَاوَرَى كَسَانِي كَهَ (از خدا) می‌ترسند. نازل ساختیم» و (طه / ۳؛ واقعه / ۷۳؛ الحاقة / ۴۲).

۳. مانند: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الجاثية / ۱۳)؛ او آنچه در آسما نها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته؛ در این نشانه‌های (مهمی) است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» و نیز (البقرة / ۲۱۹ و ۲۶۶؛ یونس / ۲۴؛ الرعد / ۳؛ النحل / ۱۱ و ۶۹)

۴. مانند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»؛ (الغاشية / ۱۷) «یا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و نیز (الأعراف / ۱۸۵؛ ق / ۶)

۵. «فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (الجاثية / ۳ و ۴)؛ «بی‌شک در آسما نها و زمین نشانه‌های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد و در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای آمد و شد شب و روز، و رزق (و بارانی) که خداوند «جمعیتی که اهل یقین هستند. و نیز از آسما نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها، نشانه‌های روشنی است برای گروهی که اهل تفکرند!» (الذاریات / ۲۰؛ الحديد / ۱۷).

۶. مانند: «وَلَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ»؛ (الروم / ۵۸) «ما برای مردم در این قرآن از هرگونه مثال و مطلبی بیان کردیم» و نیز (الأعراف / ۱۷۶؛ یونس / ۲۴؛ الجمعة / ۵).



«تذکر بده بندگان مرا از نعمت‌های ظاهری و باطنی من که شامل حال آن‌هاست» (گیلانی، ۱۳۷۷: ۳۸۳).

قرآن کریم در مواردی به رسول اکرم ﷺ، فطریات باطنی بشر را یادآوری می‌کند، پرده غفلت و نسیان را عقب می‌زند و مردم را به ضمیر باطن خودشان آگاه می‌کند. آن‌جا ایشان مذکر است:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (الغاشیه/۲۱).

ایشان در روایتی فرمودند:

«إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا وَصَمَّتِي فِكْرًا وَأَنْظِرِي عِبْرَةً» «پروردگارم مرا امر کرده که گفتارم یاد خدا، سکوت‌م اندیشیدن و نگاهم عبرت آموختن باشد» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۵۷).

امیرالمؤمنین علی ؑ، می‌فرمایند:

«الْمُؤْمِنُ دَائِمُ الذِّكْرِ وَكَثِيرُ الْفِكْرِ»؛ «مؤمن دائم‌الذکر و کثیرالفکر است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۸۴).

همیشه در ذکر و یاد خداست، و در حقایق و معارف و مسائل دینیّه و از برای اصلاح احوال و اعمال خود بسیار فکر می‌کند.

«تفکر» به معنای اندیشه، تأمل، اعمال نظر و تدبّر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت گرفتن از آنهاست (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۰۰/۵). تفکر در امور و عبرت گرفتن از آن ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند. جایگاه تأمل و تفکر را شاید بتوان این چنین تفسیر کرد که بدون این عناصر، تحقق عبرت، امکان پذیر نیست؛ زیرا انسان به مشاهده و یا شنیدن امور و پدیده‌ها می‌پردازد و اگر به همین شنیدن اکتفا کند، چنین حالتی در او پدید نمی‌آید. اگر کسی تفکر صحیح داشته و بخواهد از آن نتیجه بگیرد، باید عبرت را سرلوحهٔ زندگی خویش قرار دهد که به دنبال آن بینش صحیح نسبت به زندگی پیدا می‌کند. چنان که امیرالمؤمنین علی، علیه‌السلام، می‌فرماید: «الْفِكْرُ يُوجِبُ الْإِعْتِبَارَ وَيُؤْمِنُ الْعِثَارَ وَيُشْمِرُ الْإِسْتِظْهَارَ»؛ «اندیشه، موجب عبرت گرفتن است؛ از لغزش ایمن می‌گرداند و احتیاط و هوشیاری را به بار می‌آورد»

(آمدی، ۱۳۶۶: ۵۸). از این روست که ایشان می‌فرمایند:

«كُلُّ يَوْمٍ يُفِيدُكَ عِبْرًا إِنَّ أَصْحَبَتَهُ فِكْرٌ»؛ «روزی را که با اندیشه همراه کنی، عبرت را برایت به ارمغان خواهد آورد» (همان: ۴۷۲).

از این رو در متون دینی برای یک لحظه یا یک ساعت تفکر، ارزشی بالاتر از شب زنده‌داری قائل شده‌اند. امام صادق علیه السلام، می‌فرمایند:

«از پیامبر روایت شده که یک ساعت اندیشیدن از یک شب عبادت بهتر است». (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۴/۲)

فکر کردنی که به دنبال آن عبرت، حرکت و خیزش باشد، ارزش فراوان دارد؛ زیرا فرد با یک لحظه تفکر می‌تواند مسیر صحیح زندگی را بیازماید و سعادت دنیا و آخرت خود را رقم زند.

واژه «نظر» در برخی آیات به معنای عبرت گرفتن آمده است:

«وَاعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (البقره/۵۰)؛ «و فرعونیان را در حالی که شما نظاره‌گر بودید، غرق کردیم».

«نظر» همان نگاه کردن است. ولی گاهی مراد از آن تدبیر و تأمل و دقت، و گاهی مراد، شناختی است که بعد از جستوجو و تأمل به دست می‌آید. کاربرد این واژه در معنای نگاه کردن میان عموم مردم شایع است. اما کاربرد آن در معنای دقت و تأمل، میان دانشمندان رواج دارد. آنچه در سوره اعراف آمده از همین معناست^۱. دیدن و تماشا کردن در صورتی سودمند است که با عبرت‌آموزی همراه باشد. اگر انسان به حوادث به دیده اعتبار نگاه کند، دیدن و شنیدن آنها ارزش دارد. از این رو امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، می‌فرماید:

«الاعتبار يقود إلى الرشاد كل نظر ليس فيه اعتبار فلهو»؛ «عبرت گرفتن، انسان را به رشد و ترقی راهنمایی می‌کند. هر نگاهی که در آن پندآموزی نباشد،

بازیچه و لهو خواهد بود» (مجلسی، ۱۳۷۹: ۸۶/۱۷).

۱. «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (الأعراف/۱۸۵)؛ «آیا در باطن آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده ننگریسته‌اید و این که شاید هنگام مرگ‌شان نزدیک شده باشد. پس به کدام سخن بعد از قرآن ایمان می‌آورند؟!».

در روایت دیگری می‌فرماید:

«انسان مومن هرگاه بنگرد، عبرت می‌گیرد، و هرگاه خاموش باشد، می‌اندیشد؛ و منافق هرگاه بنگرد، نگاهش بیهوده، و هرگاه خاموش باشد، در سهو و غفلت است» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱۴۷).

اگرچه برای «آیه» معانی متعددی ذکر شده است، ولی شاید بتوان گفت که این واژه همخوانی بسیاری با عبرت دارد:

«فَالْيَوْمَ نُجَيِّبُكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (یونس/۹۲)؛ «پس امروز بدنت را نجات نمی‌دهیم تا برای کسانی که از پی تو می‌آیند عبرتی باشد». خصوصاً آنجا که از سرگذشت شوم افراد و اقوام سخن می‌گوید و سپس در قالب «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً» (الحجر/۷۷)، به عبرت بودن این سرگذشت‌ها اشاره می‌کند. البته تمام معانی دیگر با این معنا قابل جمع است. در این صورت «آیات» ابزار تفکر و عبرت‌آموزی هستند. برای «مثل» نیز معانی متعددی در قرآن همچون دلیل، صفت، علامت، حدیث (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۳/۶) ذکر شده است. در برخی آیات نیز «مثل» به معنی عبرت آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۱۲۱)؛ مانند: «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ» (زخرف/۵۶) و آن‌ها را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم؛ یعنی فرعونیان را در ردیف گذشتگان و هلاک شدگان و نیز عبرتی برای آیندگان قرار دادیم (همان: ۱/۲۳۵). یکی از مشتقات «مثل»، «مثلات» (جمع مثله) است که به معنی بلاهای عبرت‌آموز آمده است:

«فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ» (الرعد/۶)؛ «با این که پیش از آن‌ها بلاهای

عبرت‌انگیز نازل شده است».

راغب می‌گوید:

«مثل، بلایی است که بر انسان نازل شده و مثالی برای رعب و وحشت دیگران قرار می‌گیرد؛ مانند نکال که مایه عبرت دیگران است» (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۰).

۱. معانی همچون: علامت، نشانه، معجزه و دلیلی است که انسان‌ها را به نکته‌ای و رای خود رهنمون می‌کند و انتقال می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶/۱۱۴).

۶. عبرت‌گیرندگان

حال با دقت در این دسته از آیات که عبرت گرفتن را متعرض شده‌اند، ابتدا مخاطبان این آیات را، یعنی کسانی که خدا از آنان عبرت‌پذیری را انتظار دارد، استنتاج می‌کنیم.

۶.۱. عموم مردم

مخاطب «عبرت» در آیه «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً» (النحل/۶۶)^۱، همه مسلمانان و یا هر کسی است که به آن‌ها قلب مفتوح و حس بصیرت عطا شده است؛ بنابراین در آنچه ورای این‌هاست، از سر حکمت تدبّر می‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲: ۳۴۶۲/۴). وجه عبرت قرار دادن انعام در آیه مذکور این است که آن کسی که شیر را از سرگین و خون پاک نگاه داشته، قادر است انسان را دوباره زنده کند؛ هر چند که استخوانش پوسیده و اجزایش در زمین گم شده باشد (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۷۶/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۱۸/۱۲). پس اگر توانایی آن برای خدا ممتنع نبوده، بر این دلالت می‌کند که بعث و قیامت امری ممکن و غیرممتنع است (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۱/۲-۲۳۴). این خود عبرتی برای عبرت‌گیرندگان و وسیله‌ای برای راه بردن به کمال قدرت و نفوذ (اراده) خداست؛ و اگر عبرت‌گیر و پندپذیر باشد، همان برای عبرت و موعظه او بس است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۴۶/۸). انسان می‌تواند از هر چیزی به حکمت‌هایی که به کار او می‌آید، دست پیدا کند و عبرت بگیرد:

«فِي كُلِّ شَيْءٍ عِبْرَةٌ»؛ «در هر چیز عبرتی است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۳/۵).

حتی شب و روزی که بسیاری مواقع، ساده از کنار آن می‌گذریم. باید توجه داشت که در برخی آیات دیگر عمومیت خطاب را خداوند متعال تخصیص زده است و با ذکر قیودی چون بصیرت داشتن، خشیت داشتن و عاقل بودن، عبرت گرفتن را فقط منحصر به این گونه افراد کرده است.

۶.۲. صاحبان بصیرت

«يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (النور/۴۴)؛ «خداوند شب و

۱. «در وجود چهاربایان برای شما (درس‌های) عبرتی است. از درون شکم آنها از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا را به شما مینوشانیم» (المؤمنون/ ۲۱).

روز را دگرگون می کند که در این برای صاحبان بصیرت عبرتی است.»

در این آیه با ذکر تأکیدهای زیادی از قبیل:

۱. آوردن حرف «إِنَّ»؛ ۲. مقدّم شدن جار و مجرور؛ ۳. و آمدن لام تأکید بر سر «لَعِبْرَةَ»، خداوند عبرت پذیری و پندگرفتن را مخصوص صاحبان بصیرت کرده است.

۳.۶. اولی الالباب

در آیه «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف/۱۱۱)، به عبرت گرفتن از داستان‌ها اشاره فرموده است. از آن جایی که در قصص، دلالتی به شناخت حکمت و قدرت الهی و نیز درک حق و تمیز بین آن با باطل است، که این امر فقط برای صاحبان عقل امکان پذیر است، لذا عبرت گرفتن از داستان‌ها را منحصر به اولی الالباب کرده است (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۷۴/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۲/۱۸).

۴.۶. صاحبان خشیت

در برخی از آیات قرآن، عبرت برای کسی است که بترسد و این ترس برای او مایه عبرت است:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (النازعات/۲۶)؛ «به درستی که در عذاب دادن فرعون هر آینه پند و عبرتی است.»

«خشیت» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است. آیه ۲۸ سوره فاطر^۱ می فرماید:

علم سبب خشیت الهی و خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیاء^{علیهم السلام}، است. پس نتیجه می گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود. البته علمی که در قرآن مطرح است، غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم، دریافت حقیقت و داشتن نورانیت و بصیرت و حکمت است. صاحب خشیت به آنچه

۱. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر/۲۸)؛ «از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند. آری خدا ارجمند آمرزنده است.»

خداوند در دنیا برای مجرمان فراهم کرده، (در حالی که نمونه‌هایی از آن را برای آخرت‌شان فراهم کرده)، نگاه می‌کند (رک: جمشیدیان و آل‌رسول، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

پس هنگامی که عظمت و شدتش را دید، از عذاب موجود عبرت می‌گیرد. در پدیدهٔ عبرت گرفتن، فرد به امر نیکو یا زشت و عاقبت آن و آنچه بر آن مترتب می‌شود، نظر می‌کند و از کار زشت و قبیح خودداری کرده، به کار خوب رغبت پیدا می‌کند؛ و این دلیلی است تا با آن بر این که، خدا مدبّر امر خلق و رؤف و رحیم به ایشان است، استدلال شود (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۴۶۳ و ۵۲۲). آری مفسران، عبرت را نگاه در حقیقت اشیای جهان می‌دانند که به وسیلهٔ نگاه کردن به ضمیرش، آن را بشناسند و چیزی دیگر از جنس آن را در آن بیابند» (زمخسری، ۱۴۰۷: ۶۵/۲).

۷. «عبرت» در لسان معصومین علیهم‌السلام

در روایات نیز عبرت از اهمیت زیادی برخوردار است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فرمودند: «رَجِمَ اللَّهُ أُمَّراً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ»؛ «خدا رحمت کند کسی را که فکر کند و عبرت بگیرد؛ پس بینا شود» (دیلمی، ۱۳۷۷: ۱۳۹).

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، در مدح عبرت و اهمیت پندگرفتن از آن می‌فرماید: «إِلَّا عَتَبَارُ مُنْذِرٌ نَّاصِحٌ وَكَفَى أَدْبَابَ النَّفْسِ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهَتْهُ لِعَيْرِكَ»؛ «عبرت گرفتن از دیگران، ترساننده‌ای است که به انسان پند و اندرز می‌گوید و برای ادب و تربیت همین بس است که بپرهیزی از آنچه میل نداری دیگران مرتکب شوند» (نهج‌البلاغه: نامهٔ ۶۲).

«مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَمَنْ فَهَمَّ عَمَّ»؛ «کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و آن که آگاهی یابد بفهمد؛ و آن که بفهمد دانش آموخته است» (همان: حکمت ۲۰۸).

ایشان کسی را سعادتمند می‌دانند که از زندگی دیگران عبرت گیرد (همان):

خطبه ۸۶.

هر که دیده بصیرتی داشته باشد از مشاهده احوال روزگار و تغییرات و تبدلات و ترقیات و تنزلاتی که در آن واقع شده و سایر آنچه رخ می‌دهد، پندهای بسیاری برایش حاصل می‌شود، که رفتار بر طبق آن‌ها به صلاح حال و کار اوست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اعْتَبِرْ بِخَلْقِ اللَّهِ بَرَّهُمْ وَفَاجِرَهُمْ أَيْنَ مَا مَضَيْتَ - وَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَكَ مِنْ خَوَاصِّ عِبَادِهِ - وَأَنْ يَجْعَلَكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَيُلْحِقَكَ بِالْمَاضِينَ مِنْهُمْ - وَيُحْشِرَكَ فِي زُمْرَتِهِمْ - وَاحْمَدَهُ وَاشْكُرْهُ عَلَى مَا عَصَمَكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَجَنَّبَكَ مِنْ قَبِيحِ أَفْعَالِ الْمُجْرِمِينَ»؛ «هر جا رفتی، از حال خلق خدا، نیکوکار یا بدکار، عبرت بگیر و از خدا بخواه که تو را از بندگان خاصش سازد و از صالحان کند، و به گذشته آنان رساند، و در گروهشان محشور کند؛ و خدا را سپاس کن و شاکر او باش که از شهوات نگاه داشته و از کارهای زشت مجرمانت دور ساخته است» (گیلانی، ۱۳۷۷: ۱۹۲).

شخص عبرت‌گیرنده در اثر قبیح شمردن معاملات و کارهای آنان، که فریفته زندگی دنیوی شده‌اند، آنچه را موجب حساب و عقاب و عذاب باشد از قلب و نفس خود پاک کرده، در مقابل آن توجه و اقبال به اعمالی می‌کند که وسیله قرب به خداوند متعال و موجب خوشنودی و عفو اوست. سپس به وسیله آب توبه موجبات عقاب و حساب را پاک می‌کند و شستشو می‌دهد؛ موضعی را که تمایل به دنیا دارد و دنیا را به سوی خود دعوت می‌کند؛ همچنین موضعی را که زینت‌های دنیوی و جلوه‌های آن در آن مواضع ظاهر می‌شود (طبرسی، ۱۳۸۵: ۵۷).

۸. نتیجه

در تمامی موارد آیات هفتگانه^۱، ابتدا موضوعی برای مخاطب تبیین می‌شود تا شناخت ظاهری و محسوسی را در اختیار داشته باشد. این موضوع امری حقیقی است که لااقل در بخشی از زمان تحقق یافته است، که همگی از قدرت خداوند و یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،

۱. (آل عمران/ ۱۳؛ یوسف/ ۱۱۱؛ النحل/ ۶۶؛ مومنون/ ۲۱؛ نور/ ۴۴؛ نازعات/ ۲۶؛ حشر/ ۲).

و مؤمنان و هلاکت دشمنان و یا قدرت خداوند بر خلق جهان آفرینش و موجودات آن حکایت دارد. در این آیات داستان توطئه بنی نظیر و یاری خداوند نسبت به پیامبر^۱، پاکدامنی حضرت یوسف و هدایت‌های خداوند نسبت به او (تقریباً تمامی سوره یوسف)، داستان موسی و فرعون و عذاب فرعون به وسیله خداوند^۲، تماماً جریانات تاریخی هستند که موضوع «عبرت» قرار گرفته‌اند. همچنین انعام، چهارپایان و فواید آن برای بشر و به ویژه خروج شیر گوارا و سفید از میان فرث و دم (چرک و خون)^۳، تراکم ابرها و نزول باران و تگرگ از آن‌ها و ... تا گردش شب و روز^۴ که حاکی از شگفتی‌های خلقت و قدرت خداوند بر خلق آنهاست، موضوع «عبرت» واقع شده است. بعد از بیان موضوع در شش آیه^۵، بر وجود عبرت در موضوعات ارائه شده، تأکید شده است که از ادات تأکید مثل (إِنَّ، لَمْ تَأْكِدْ، قَدْ و...)

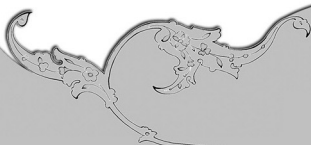
۱. «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/ ۱۳)؛ «به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می‌کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود). کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می‌دیدند (و این عاملی برای ترس آنان می‌شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می‌کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند و عبرت است.»

۲. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى» (۲۶- نازعات/ ۱۵)؛ «آیا داستان موسی به تو رسیده است؟!... در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد.»

۳. «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً... نُسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّرِبِينَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (۶۷- النمل/ ۶۶)؛ «و در وجود چهارپایان، برای شما (درس‌های) عبرتی است: از درون شکم آنها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم! و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید. در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند.»

۴. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُرْسِلُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا... يُغَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (النور/ ۴۳ و ۴۴)؛ «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد، و بعد آن را متراکم می‌سازد؟! در این حال، دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه لای آن خارج می‌شود و از آسمان - از کوه‌هایی که در آن است [ابرهایی که همچون کوه‌ها انباشته شده‌اند] - دانه‌های تگرگ نازل می‌کند، و هر کس را بخواهد بوسیله آن زیان می‌رساند، و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف می‌کند. نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها) چشم‌ها را ببرد! خداوند شب و روز را دگرگون می‌سازد. در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت!»

۵. «إِلَّا تَذَكَّرَ لَمِن يَخْشَى» (طه/ ۳)؛ «آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند نازل ساختیم» و مانند: (البقره/ ۲۲۱؛ الأعراف/ ۳۰؛ القمر/ ۱۷).



استفاده شده است؛ که حکایت از قطعی بودن درس‌ها و عبرت‌ها دارد. حتی در سوره حشر با صراحت بر پندگیری و عبرت‌گیری امر شده است: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر/ ۲) و این حکایت از وجود عبرت و درس در این موضوعات دارد؛ بنابراین مخاطب عبرت باید آن را جستجو کند و به آن دست یابد. در اغلب آیات مذکور به ویژگی عبرت‌گیرنده اشاره شده است^۱ و حکایت از آن دارد که در جریان این عبرت‌گیری، تا از عنصر تأمل و تعقل استفاده نشود، دستیابی به نتیجه غیرممکن است. پندگرفتن واقعی از یک جریان تاریخی یا مشاهده یک حادثه بدون مقایسه و سنجش موقعیت خود یا موقعیت افراد واقع شده در آن جریان ممکن نیست؛ زیرا درک ظاهری یک جریان و تعقل و اندیشه در اجزای آن و کشف روابط بین آن‌ها، اگرچه به لحاظ شناختی چیزی بر معلومات انسان می‌افزاید، ولی در عمل سودی به حال انسان ندارد. این امر زمانی مفید خواهد بود که انسان موقعیت خود را با آن بسنجد تا در امور ایجابی و مثبت سعی در شبیه‌سازی، و در امور منفی پرهیز از همسویی و همگونی با آن جریان داشته باشد.

۱. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران/ ۱۳)؛ «عبرت برای صاحبان بصیرت است» و مانند: (یوسف/ ۱۱۱؛ النحل/ ۶۶؛ المومنون/ ۲۱؛ النور/ ۴۴؛ النازعات/ ۲۶؛ الحشر/ ۲).

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (بی تا). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام.
- جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۷). جلاء الأذهان و جلاء الأحران، تهران: دانشگاه تهران.
- جمشیدیان، نیره؛ و سوسن آل رسول. (۱۳۸۹). «خلود و جاودانگی در بهشت و جهنم»، فصلنامه فدک، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، شماره ۳.
- حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین قم.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن. (۱۳۷۷). إرشاد القلوب إلى الصواب، ترجمه عبدالحسین رضایی، تهران: الاسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمد بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد هروی نیشابوری. (۱۳۸۰). تفسیر سوراآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عدنان سالم، محمد و محمدوهی سلمان. (۱۴۲۶). معجم تفسیر کلمات قرآن، دمشق: دارالفکر المعاصر.
- فیومی المقری، احمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر، بی جا.
- قائمی مقدم، محمدرضا. (۱۳۸۰). «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه»، نشریه حوزه و دانشگاه، فصلنامه علوم انسانی علمی تخصصی، س ۷، ش ۲۷.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲). الکافی، تهران: اسلامیه.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی. (۱۳۶۹). مواهب علیه، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
- گنابادی سلطان محمد. (۱۴۰۸). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، بیروت: للمطبوعات.
- گیلانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۷). مصباح الشریعه، سخنان امام جعفر صادق (ع)، تهران: پیام حق.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۹). بحار الأنوار، تهران: الاسلامیه.
- معین، محمد. (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی معین، تهران: امیر کبیر.